

A comparative study of the political culture of selected countries of the world
based on the social development level in ۲۰۲۰

Abstract

In this article, the relationship between social development and political culture of different countries in the world in ۲۰۲۰ is examined. For this purpose, twenty countries from all continents were selected through purposive sampling and studied by comparative method and descriptive-analytical approach. It seems that the social development level of countries affects the status and type of their political culture; So that the role of indicators of social progress in the indicators and components of political culture is undeniable. Findings indicate that all countries with high social development have a democratic political culture and are part of societies with full democratic governance; While countries with moderate social development have imperfect democracies; Countries with low social development level also have subordinate political cultures and mixed regimes; But countries with very low development have a limited political culture and an authoritarian political system; Therefore, it can be argued that the political culture of citizens of different countries is compatible with their social development level.

Keywords: social development, political development, political culture, democracy, social progress

بررسی تطبیقی فرهنگ سیاسی کشورهای منتخب جهان براساس سطح توسعه اجتماعی در سال ۲۰۲۰

دکتر محمد عباسزاده^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۵

دکتر فاروق امین مظفری^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۲۰

دکتر جواد علی‌پور^۴

خالد میارغنج^۵

چکیده

توسعه اجتماعی به عنوان فرایندی از تغییرات کلی و همه‌جانبه در جامعه، فرهنگ سیاسی را به عنوان جزئی از توسعه سیاسی تحت‌تأثیر قرار می‌دهد؛ بنابراین رابطه میان توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی یک مسئله جدی است. در همین راستا، پژوهش حاضر برای پاسخ‌دهی به این سؤال که سطح توسعه اجتماعی جوامع مختلف چگونه بر فرهنگ سیاسی آن‌ها تأثیر می‌گذارد؟ تعداد بیست کشور از تمام قاره‌ها را در سال ۲۰۲۰ از طریق نمونه‌گیری هدفمند انتخاب و با روش مقایسه‌ای و رویکرد توصیفی-تحلیلی مطالعه کرده است. یافته‌ها حاکی از آن است که تمام کشورهایی که دارای توسعه اجتماعی بالایی هستند، فرهنگ سیاسی دموکراتیک دارند و جزء جوامع دارای حکومت دموکراتیک کامل محسوب می‌شوند؛ در حالی که کشورهایی که از نظر توسعه اجتماعی متوسط هستند، دارای نظام دموکراتیک ناقص محسوب می‌شوند؛ همچنین کشورهایی که سطح توسعه اجتماعی آن‌ها پایین است، دارای فرهنگ سیاسی تبعی و رژیم‌های ترکیبی هستند؛ اما کشورهای دارای توسعه بسیار پایین، فرهنگ سیاسی محدود و نظام سیاسی اقتدارگرا دارند؛ در نتیجه، می‌توان گفت که توسعه اجتماعی باعث تغییر و دگرگونی در فرهنگ سیاسی کشورها می‌شود و کشورهای مختلف جهان، فرهنگ و نظام سیاسی متناسب با سطح توسعه اجتماعی خود را دارند.

واژگان کلیدی: توسعه اجتماعی، توسعه سیاسی، فرهنگ سیاسی، دموکراسی، پیشرفت

اجتماعی

۱- این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه در دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز تحت عنوان « فرهنگ سیاسی در فرایند توسعه اجتماعی: مطالعه موردی ایران » می‌باشد.

۲- استناد گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز: m.abbaszadeh2014@gmail.com

۳- دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز: Famin_tab@hotmail.com

۴- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تبریز: alipor@tabrizu.ac.ir

۵- نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه تبریز:

khalidmiarghonj@gmail.com-(۰۹۱۴۷۱۷۶۶۴۱)

مقدمه و بیان مسئله

یکی از وجوه تمایز جوامع مختلف، تفاوت در ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای مردم در رابطه با سیاست و نظام سیاسی است که در شکل فرهنگ سیاسی^۱ و در قالب مؤلفه‌هایی چون آگاهی، عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و نمادهای سیاسی خود را نشان می‌دهد. این مؤلفه‌ها، در بستر تاریخ و زندگی اجتماعی شکل گرفته و در فرآیند توسعه جوامع، تغییر و تحول می‌یابند. یکی از ابعاد توسعه که تقریباً اعم از سایر ابعاد توسعه است و فرهنگ سیاسی جوامع را به عنوان یکی از شاخص‌های اساسی توسعه سیاسی تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، توسعه اجتماعی^۲ است. توسعه اجتماعی عزیمت همه جانبه نظری - عملی و رو به کمال جامعه از سطوح پایین به سطوح بالای توانایی، کارآمدی، کیفیت، بهره‌وری، پیچیدگی، درک، خلاقیت، مهارت، لذت و فضیلت است (یاگونبر و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۵). بنابراین، می‌توان گفت که توسعه اجتماعی به مثابه کلی یکپارچه، زمینه‌رهایسازی ارزش‌های کهنه و تعریف مجدد اهداف مبتنی بر ارزش‌های نو مرتبط با سیاست و نظام سیاسی را فراهم می‌کند و از طریق ایجاد تغییرات در ارزش‌ها و باورهای افراد، زمینه توسعه روابط بین مردم و نهادهای سیاسی - اجتماعی را فراهم کرده و با افزایش ظرفیت نهادهای اجتماعی، مسیر مشارکت سیاسی را هموار می‌کند. لذا، توسعه اجتماعی به عنوان فرایندی از تغییرات کلی و همه‌جانبه در جامعه، فرهنگ سیاسی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

نگاهی به شاخص پیشرفت اجتماعی در سال ۲۰۲۰ و انطباق آن با شاخص مردم‌سالاری کشورهای گوناگون، این فرض را به ذهن متبادر می‌سازد که احتمالاً توسعه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی جوامع مختلف تأثیرگذار است؛ چنانچه، اکثر کشورهای رده اول و دوم توسعه اجتماعی که نمره شاخص پیشرفت اجتماعی آن‌ها از ۸۲/۹۹ تا ۹۲/۷۳ است (شاخص پیشرفت اجتماعی، ۲۰۲۰)، متناسب با سطح بالای توسعه اجتماعی، دارای نمره بالایی در شاخص فرهنگ سیاسی (از ۷/۵۰ تا ۱۰) نیز هستند (شاخص مردم‌سالاری، ۲۰۲۰). همچنین طبق یک نظرسنجی، ۶۲/۳ درصد مردم کشورهای آمریکای لاتین که غالباً در رده سوم شاخص پیشرفت اجتماعی قرار داشته و از سطح متوسط به بالایی در توسعه اجتماعی برخوردارند، از دموکراسی حمایت می‌کنند (Latinbarometro, ۲۰۱۸). علاوه بر آن، تطبیق وضعیت فرهنگ سیاسی در جوامع اسلامی (احمدی، ۱۳۹۲)، روسیه (کرمی و کرامتی‌نیا، ۱۳۹۶)، شرق آسیا (Lu, ۲۰۲۱) و آفریقا

^۱ Political culture

^۲ Social development

(Kalau, ۲۰۲۰) با وضعیت توسعه اجتماعی آن‌ها ادعای فوق را تأیید می‌کند. لذا، مفروض است که فرهنگ سیاسی به عنوان یکی از وجوه بُعد سیاسی توسعه، در فرایند توسعه اجتماعی دچار تغییر و دگرگونی می‌شود.

با این وصف، چگونگی رابطه میان توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی به عنوان یک مسئله جدی مطرح است. برای بررسی این رابطه تعداد بیست کشور مورد مطالعه قرار می‌گیرند. دلیل انتخاب این کشورها، از طرفی سطح توسعه اجتماعی متفاوت آن‌ها و از طرفی دیگر، پراکندگی آن‌ها در تمام قاره‌های جهان است که از طریق نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. نوآوری و وجه تمایز پژوهش حاضر با تحقیقات پیشین بررسی چگونگی این ارتباط و ارزیابی نقش آن در فرایند دموکراسی در کشورهای مختلف جهان است؛ بر این مبنای، این مقاله با تأکید بر نقش توسعه اجتماعی در فرهنگ سیاسی، قصد دارد با مرور ادبیات نظری و تجربی و با ارجاع به شاخص‌های معتبر توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی کشورها، به این سؤال پاسخ دهد که: سطح توسعه اجتماعی کشورهای مختلف چگونه بر فرهنگ سیاسی آن‌ها تأثیر می‌گذارد؟

مروری بر ادبیات تجربی

کیربیس^۱ (۲۰۱۲) در پژوهشی نشان می‌دهد که مردم در کشورهایی که به لحاظ اقتصادی - اجتماعی توسعه یافته‌ترند، از نظر سیاسی نیز فعال‌ترند. اما شهروندان در کشورهای پساکمونیست که از نظر توسعه اجتماعی در سطح پایین‌تری قرار دارند، فرهنگ سیاسی محدودتری دارند و از لحاظ سیاسی کمتر فعالند و در مقایسه با هم‌تاهای غربی خود در فرآیندهای سیاسی کمتر مشارکت می‌کنند.

گیسیر و ریجیک^۲ (۲۰۱۴) در تحقیقی مشارکت سیاسی جوانان آلمانی در اروپا را مورد مطالعه قرار دادند. نتیجه تحقیق آنان حاکی از آن است که کشورهای آلمان، دانمارک، هلند و تا حدودی انگلیس از فرهنگ مدنی پیشرفته‌تری برخوردارند در نتیجه میزان مشارکت آنها بالا است و علاقه سیاسی جوانان عاملی مهم برای شرکت در فعالیت‌های سیاسی است.

^۱ Kirbis

^۲ Gaiser and Rijike

شائو و وانگ^۱ (۲۰۱۶) در پژوهشی در مورد چگونگی تغییرات فرهنگ سیاسی مردم چین به واسطه رسانه‌های اجتماعی، نشان داده‌اند که حوزه‌های عمومی مجازی به عنوان بخشی از فضای عمومی جامعه که در فرایند توسعه اجتماعی گسترش یافته‌اند، فرهنگ سیاسی چینی‌ها را تحت تأثیر قرار داده و باعث شکل‌گیری بحث در مورد دموکراسی و قدرت دولتی می‌شوند.

لیگی ویراکاستا^۲ (۲۰۱۸) در پژوهشی، وضعیت فرهنگ سیاسی کشورهای برزیل و کلمبیا را در آمریکای لاتین بررسی کرده است. نتایج یافته‌های وی، نشان از بی‌علاقگی شهروندان به سیاست و مشارکت سیاسی کم در فرایند توسعه اجتماعی است.

احمدی (۱۳۹۲) در پژوهشی تحت‌عنوان «فرهنگ سیاسی جوامع اسلامی: با تأکید بر وضعیت ارزش‌های رهانیده»، نشان می‌دهد که فرهنگ سیاسی جوامع مختلف متأثر از توسعه انسانی است. یافته‌های وی حاکی از آن است که ارزش‌ها و عقاید و فرهنگ سیاسی جوامع در جهت قابل‌پیش‌بینی و هماهنگ با توسعه اقتصادی - اجتماعی در حال تغییر است.

مظلوم خداهشهری و دیگران (۱۳۹۹) در پژوهشی تأثیر توسعه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی شهروندان رشتی را در چارچوب بررسی کرده‌اند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد، افرادی که بیشترین میزان توسعه‌یافتگی اجتماعی را دارند، بیشتر به فرهنگ سیاسی مشارکتی نزدیک و افرادی که کمترین میزان توسعه‌یافتگی اجتماعی را دارند، بیشتر به فرهنگ سیاسی محدود گرایش دارند.

پژوهش‌های مذکور، گرچه هر یک به نوعی ارتباط میان توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی را بررسی کرده، اما بر برخی از مؤلفه‌های توسعه اجتماعی تمرکز کرده و ارتباط تمامی ابعاد توسعه اجتماعی با فرهنگ سیاسی را بررسی نکرده‌اند. مثلاً کیریسی (۲۰۱۲)، بیشتر بر ابعاد اقتصادی توسعه اجتماعی تکیه کرده و شائو و وانگ (۲۰۱۶) بر ارتباط میان حوزه عمومی و فرهنگ سیاسی تمرکز کرده‌اند. در داخل کشور نیز همین وضعیت به چشم می‌خورد؛ مثلاً احمدی (۱۳۹۲)، از دریچه توسعه اجتماعی انسان‌های فرهنگ سیاسی جوامع اسلامی را بررسی کرده است. در این میان، پژوهش مظلوم‌خداهشهری و دیگران (۱۳۹۹) با تحقیقات پیشین از این جهت متفاوت است که به صورت جامع‌تر رابطه میان توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی را بررسی کرده است. در هر حال، پژوهش‌های مذکور، گرچه تحقیقات ارزشمندی در این حوزه به شمار

^۱ Shao and Wang

^۲ Liegi Vieira Costa

می‌آیند، کافی نیستند و لازم است رابطه توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی به صورت دقیق‌تر و جامع‌تری مورد بررسی قرار گیرد که پژوهش حاضر تلاشی در همین راستاست.

چارچوب مفهومی

از اوایل دهه ۷۰ میلادی، اعتبار این نظریه که فرهنگ سیاسی را متغیر تبیین‌گر می‌دانست زیر سؤال رفت و جایگاه برجسته خود را کم‌کم از دست داد. تقریباً حدود یک دهه طول کشید، اعتبار این رهیافت بار دیگر احیا شد و مرحله دیگری در تحلیل و تبیین فرهنگی سیاست شکل گرفت. حدود ۲۵ سال پس از انتشار «فرهنگ مدنی» که با انتقادهای مختلفی همراه بود، مجموع مقالاتی با عنوان «بازاندیشی در فرهنگ مدنی» منتشر شد که آلموند و وربا ویراستاری کرده بودند. افزون بر ایشان، اندیشمندان و نظریه‌پردازان دیگری نیز بر این مهم همت گماشتند که آرون ویلداوسکی^۱، رابرت پاتنام^۲ و ریچارد ویلسون^۳ از چهره‌های برجسته این گروه به شمار می‌آیند (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۱۱۲).

یکی از اندیشمندانی که از خلال بررسی نظریاتش می‌توان تأثیر ابعاد اجتماعی توسعه بر فرهنگ سیاسی را استخراج کرد، پاتنام است. وی، با برجسته کردن نقش سنت‌های مدنی و سرمایه اجتماعی در توسعه فرهنگ سیاسی، نقش عوامل اجتماعی را در فرهنگ سیاسی بررسی کرده است. در واقع، پاتنام با معرفی سرمایه اجتماعی در مطالعه دموکراسی، این مفهوم را به عرصه سیاست وارد کرد. او، نتیجه می‌گیرد که سرمایه اجتماعی هم اجرای سیاست و هم اجرای اقتصاد را تقویت می‌کند (Putnam, ۱۹۹۳: ۱۷۶). پاتنام، با بررسی عملکرد دموکراسی در مناطق مختلف ایتالیا متوجه شد که جامعه مدنی که در خلال توسعه اجتماعی یک جامعه توسعه می‌یابد، مهمترین عامل در توسعه دموکراسی است (احمدی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۸-۱۰۷). او، در بازسازی فرهنگ سیاسی و احیای فرهنگ سیاسی پژوهشی نقش برجسته‌ای داشته و نقش و تأثیر عوامل اجتماعی در نظام سیاسی را با ظرافت و دقت نشان می‌دهد. وی لزوم توجه به ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی برای درک پدیده‌های سیاسی به ویژه شکل‌گیری دموکراسی پایدار را مورد

۵۶- Aaron Wildavsky

۲- Robert Putnam

۵۷- Richard Willson

تأکید قرار داده است. پاتنام، نشان می‌دهد عناصری مانند اعتماد که برای فرهنگ مدنی آلموند^۱ و وربا^۲ اهمیت زیادی داشتند، می‌توانند پایداری یا ناپایداری دموکراسی را به خوبی تبیین کنند (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

آلموند و وربا، بیشتر بر جهت‌گیری‌های ذهنی شهروندان نسبت به سیاست و تأثیر آن بر نحوه مشارکت شهروندان یک جامعه در نظام سیاسی تأکید داشتند. چنانچه آلموند، مواضع ذهنی و جهت‌گیری‌های افراد نسبت به سیاست و نظام سیاسی را به عنوان فرهنگ سیاسی قلمداد می‌کند. از دیدگاه وی، هر نظام سیاسی دربرگیرنده یک الگوی خاص از این جهت‌گیری‌ها نسبت به کنش‌های سیاسی است؛ یعنی در هر نظام سیاسی یک قلمرو ذهنی سازمان‌یافته در باب سیاست وجود دارد که به جامعه، ترکیب نهادها و اتکای اجتماع بر افعال فردی معنی می‌دهد (Almond, ۱۹۹۰: ۱۳۸). وربا نیز، فرهنگ سیاسی را عبارت از نظام تجربی، نمادهای معنی‌دار و ارزش‌هایی می‌داند که معرف کیفیت انجام اقدام سیاسی هستند (Almond and Verba, ۱۹۶۳: ۵۳۲). در هر حال، آلموند و وربا با تأثیرپذیری از وبر^۳، نقش ایستارهای روان‌شناختی و ذهنی را در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی و روند توسعه سیاسی در یک جامعه مهم قلمداد می‌کنند. به طور کلی، آلموند و وربا در چارچوب رویکرد فرهنگی، نقش فرهنگ سیاسی به عنوان جزئی از فرهنگ عمومی را در توسعه سیاسی مهم می‌دانند.

در این میان، پاتنام با رویکردی متفاوت، نقش عوامل اجتماعی را در شکل‌گیری و تکوین فرهنگ سیاسی مهم می‌پندارد. پاتنام، در کتاب خود با عنوان «دموکراسی و سنت‌های مدنی»، ایتالیا را مصداق مطالعاتش قرار می‌دهد و این پرسش را مطرح می‌کند که چرا با وجود حاکم بودن ساختار قانونی مشابه بر مناطق شمال و جنوب این کشور، مناطق شمالی آن پیشرفته‌تر و از حاکمان پاسخگوتری برخوردارند. او در نهایت، این نظریه را مطرح می‌کند که مناطق شمالی ایتالیا سرمایه‌های اجتماعی گسترده‌تر و قوی‌تری نسبت به مناطق جنوبی این کشور دارند. وی، در پژوهشی تطبیقی به بررسی عملکرد نهادی حکومت‌های محلی ایتالیا پرداخته و این فرضیه را مطرح می‌کند که تفاوت در عملکرد این حکومت‌ها با وجود تشکیلات و ترتیبات نهادی یکسان، ناشی از متغیر فرهنگ سیاسی متفاوت نهفته در بافت و زمینه اجتماعی این مناطق می‌باشد (باگناسکو، ۱۳۸۵: ۳۶). وی، موفقیت حکومت‌های مناطق شمالی نسبت به جنوب این کشور را

^۱ Gabriel Almond

^۲ Sidney Verba

^۳ Max Weber

به وجود سنت‌های مدنی نسبت می‌دهد که موجب مشارکت شهروندان این مناطق در مسائل عمومی، پیروی از قوانین و نیز ایجاد شبکه‌های اجتماعی و سیاسی افقی شده‌اند. پاتنام، بیان می‌دارد که از طریق مرتبط ساختن تفکرات اجتماعی با تفکر لزوم انجمن‌های مدنی و سازمان‌های داوطلبانه در دستیابی به مشارکت سیاسی می‌توان به وجود حکومتی کارآمد اطمینان داشت (پاتنام، ۱۳۷۹: ۵۸).

با این وصف، پاتنام سنت‌های مدنی و زمینه اجتماعی را در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی مؤثر می‌داند. او، وجود انواع ارتباط‌های انجمنی میان شهروندان و شکل‌گیری اعتماد متقابل میان آنان به دلیل ایجاد ارتباطات افقی در انجمن‌ها را از جمله مصادیق سرمایه‌های اجتماعی می‌داند. وجود چنین سرمایه‌هایی سبب تسهیل پیوند میان مردم و حکومت‌های منطقه‌ای می‌شود. به نظر او، سنت‌های مدنی شهروندان جوامع مختلف، انواع متفاوتی از فرهنگ سیاسی را ایجاد خواهد کرد. در جوامعی که شهروندان دارای سنت‌های مدنی مشارکت‌جویانه هستند و مردم در شبکه‌های اجتماعی و سیاسی غیردولتی با هم در ارتباطند و به مسائل سیاسی علاقه‌مندند، فرهنگ سیاسی متناسب با آن شکل می‌گیرد و این نوع فرهنگ سیاسی، توسعه سیاسی و مشارکت سیاسی را تسهیل می‌کند (پاتنام، ۱۳۷۹: ۵۸).

به طور کلی پاتنام، تحلیل عمیقی از فرهنگ سیاسی، نهادها و دموکراسی را در ایتالیا انجام داد. تحلیل او به سه یافته منجر شد: ۱- نقش اجتماعی مدنی در دموکراسی؛ خصوصیات اجتماعی مدنی، مشارکت فعال در امور عمومی، زندگی نهادی قوی، روابط افقی نیرومند متقابل و مبتنی بر همکاری؛ ۲- اجتماعی شدن غیر رسمی یا الگوهای رفتار اجتماعی؛ و ۳- سطح اعتماد بین اشخاص. به نظر پاتنام این عناصر در سرمایه اجتماعی تولید شده و توسعه می‌یابند (خوش‌فر و میرزاخانی، ۱۳۹۵: ۷). با توجه به این که یکی از مصادیق توسعه اجتماعی، گسترش سرمایه اجتماعی است می‌توان گفت که شکل‌گیری جامعه مدنی، گسترش رفتارهای غیر رسمی و افزایش سطح اعتماد بین اشخاص، جهت‌گیری‌های سیاسی شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارتی دیگر، توسعه اجتماعی از طریق گسترش سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی را فعال کرده و با تقویت عقاید و نگرش‌های دموکراتیک یا همان فرهنگ سیاسی دموکراتیک، مسیر توسعه سیاسی را هموار می‌کند. لذا، سرمایه اجتماعی، ابزاری برای رسیدن به توسعه سیاسی است. در این مورد، نوع رابطه‌ای که بین مردم و دولتمردان وجود دارد، می‌تواند در شکل‌گیری مفهوم شهروندی و همچنین جامعه مدنی، نقش اساسی داشته باشد. در جامعه مدنی، نهادهای

قانونمند به عنوان واسطه بین دولت و مردم، در تعدیل روابط بین آنها ایفای نقش می‌کنند و این موضوع، محصول سرمایه اجتماعی است (احمدی شاپورآبادی، ۱۳۸۶: ۲۱).

بدین ترتیب، پاتنام عوامل و شاخص‌های اجتماعی مانند تشکیل انجمن‌ها، سازمان‌های مدنی و سیاسی، ایجاد شبکه‌های اجتماعی و سیاسی افقی و شکل‌گیری اعتماد میان شهروندان و حکومت به عنوان مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی که در فرایند توسعه اجتماعی یک جامعه ایجاد می‌شوند را در شکل‌گیری ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی شهروندان مؤثر می‌داند. پاتنام، گسترش روابط اجتماعی را در پیشرفت و بهبود وضع جوامع مؤثر می‌داند (Putnam, ۱۹۹۳: ۳۶). آن چه در این رابطه مهم است این که روابط اجتماعی در فرایند توسعه اجتماعی بهبود پیدا می‌کنند. لذا، می‌توان استدلال کرد که از نظر پاتنام، ابعاد اجتماعی توسعه، فرهنگ سیاسی را متحول کرده و با تسهیل مسیر توسعه سیاسی، زمینه‌های گسترش و تداوم دموکراسی را مهیا می‌نماید. بر این اساس، با توجه به تأکید پاتنام بر نقش ابعاد و مؤلفه‌های توسعه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی، شاکله اصلی چارچوب مفهومی پژوهش را نظریه وی تشکیل می‌دهد.

روش تحقیق

مقاله حاضر با توجه به موضوع پژوهش، از روش مقایسه‌ای^۱ با رویکرد توصیفی-تحلیلی بهره می‌گیرد. روش پژوهش مقایسه‌ای، یکی از منابع معرفتی است که «برای مطالعه تنوع؛ یعنی الگوهای شباهت‌ها و تفاوت‌ها» به کار می‌رود (ریگین، ۱۳۸۸). این روش یکی از مهمترین و پرکاربردترین روش‌های علوم اجتماعی کلان‌نگر است که به دنبال پاسخ دادن به پرسش‌های بزرگ می‌باشد و در سطح میانی و کلان واحدهای مشاهده و سطح تحلیل خود را مورد بحث قرار می‌دهد. تحلیل تطبیقی به معنای توصیف و تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌های شرایط یا پیامدها در بین واحدهای اجتماعی بزرگ مقیاس مناطق، ملت‌ها، جوامع و فرهنگ‌هاست. این تعریف بازتاب سنت‌هایی چون تحلیل بین‌فرهنگی در مردم‌شناسی، تحلیل بین‌جامعه‌ای در جامعه‌شناسی، تحلیل بین‌کشوری در علوم سیاسی، تحلیل تاریخی تطبیقی در تاریخ و تحلیل روانشناسی تطبیقی در روان‌شناسی است (Smelser, ۲۰۰۳: ۶۴۵). واحد مطالعه در

۱- comparative method

این پژوهش، کشورهای مختلف جهان در محدوده زمانی مطالعه یعنی سال ۲۰۲۰ است که با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب گردیده‌اند. ابزار گردآوری اطلاعات، مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی شامل گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی معتبر، کتاب‌ها و مقالات تخصصی است. داده‌ها به دلیل اینکه متعلق به منابع موثق و سازمان‌ها و مؤسسات بین‌المللی معتبر هستند، از روایی و اعتبار برخوردارند.

تحلیل یافته‌ها

یکی از ابزارهای سنجش توسعه اجتماعی کشورها، شاخص پیشرفت اجتماعی^۱ است که با دیدگاه اجتماعی و انسان‌محور، وضعیت توسعه اجتماعی و پیشرفت کشورها را اندازه‌گیری می‌کند. ابعاد سه‌گانه شاخص پیشرفت اجتماعی به ۱۲ مولفه و ۵۴ سنجه تقسیم‌بندی می‌شود که هرکدام تعاریف جداگانه دارند و از منابع مختلفی احصاء می‌شوند. شاخص پیشرفت اجتماعی از ترکیب ۵۴ سنجه و با امتیازدهی «صفر تا ۱۰۰» به دست می‌آید. ابعاد و مولفه‌های شاخص پیشرفت اجتماعی عبارتند از: ۱- نیازهای اساسی انسانی^۲ (تغذیه و مراقبت‌های پایه پزشکی، آب و بهداشت عمومی، سرپناه یا مسکن و امنیت فردی)؛ ۲- بنیان‌های به‌زیستن یا به‌زیستی^۳ (دسترسی به دانش پایه‌ای، دسترسی به اطلاعات و ارتباطات، سلامت و تندرستی و کیفیت محیط زیست) و ۳- فرصت‌ها^۴ (حقوق فردی، آزادی فردی و حق انتخاب، مدارا و ادغام و دسترسی به آموزش عالی) (socialprogressg, ۲۰۲۰).

علاوه بر آن، یکی از شاخص‌های معتبر برای سنجش دموکراسی و فرهنگ سیاسی کشورهای جهان که می‌توان از طریق مقایسه آن با شاخص پیشرفت اجتماعی، رابطه میان توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی را درک کرد، شاخص مردم‌سالاری^۵ است. شاخص مردم‌سالاری، نتایج تحقیقات سالیانه واحد اطلاعات اکونومیست درباره وضعیت مردم‌سالاری در ۱۶۷ کشور جهان است. این شاخص بر اساس ۶۰ شاخص جزئی در پنج شاخص اصلی شامل شیوه انتخابات و

۱- Social Progress Index

۲- Basic Human Needs

۳- Foundations of Wellbeing

۴- Opportunity

۵- Democracy Index

تکثرگرایی^۱، عملکرد حکومت^۲، مشارکت سیاسی^۳، فرهنگ سیاسی^۴ و آزادی‌های مدنی^۵ از نمره صفر تا یک می‌باشد. این فهرست، کشورها را بر اساس وضعیت دموکراسی از بهترین وضعیت تا وخیم‌ترین وضعیت به چهار نوع دموکراسی کامل، دموکراسی ناقص، شرایط بینابینی (حکومت‌های ترکیبی) و حکومت‌های استبدادی (اقتدارگرا) تقسیم می‌کند (The Economist, ۲۰۲۰).

حال، تعداد ۲۰ کشور از جهان در چهار سطح توسعه اجتماعی بالا، متوسط، پایین و بسیار پایین، انتخاب و براساس انطباق نمره شاخص پیشرفت اجتماعی و شاخص مردم‌سالاری آن‌ها، چگونگی تأثیرگذاری توسعه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی آن‌ها بررسی و مقایسه می‌گردد. وضعیت ۲۰ کشور منتخب جهان از نظر دو شاخص پیشرفت اجتماعی و مردم‌سالاری در سال ۲۰۲۰ در جدول زیر نمایش داده شده است.

وضعیت کشورهای منتخب جهان از نظر دو شاخص پیشرفت اجتماعی و مردم‌سالاری

در سال ۲۰۲۰

نوع حکومت	جمع امتیاز	آزادی‌های شهروندی	فرهنگ سیاسی	مشارکت سیاسی	عملکرد حکومت	شیوه انتخابات و تکثرگرایی	شاخص پیشرفت اجتماعی		
							سطح توسعه اجتماعی	نمره	کشور/ میانگین
دموکراسی کامل	۹/۲۶	۹/۱۲	۱۰	۸/۳۳	۹/۲۹	۹/۵۸	بالا	۹۱/۶۲	سوئد
دموکراسی کامل	۹/۲۴	۹/۴۱	۹/۳۸	۸/۸۹	۸/۹۳	۹/۵۸	بالا	۹۱/۴۰	کانادا
دموکراسی کامل	۸/۹۶	۹/۷۱	۸/۷۵	۷/۷۸	۸/۵۷	۱۰	بالا	۹۱/۲۹	استرالیا

۶۶- Electoral process and pluralism

۶۷- Functioning of government

۶۸- Political participation

۶۹- Political culture

۷۰- Civil liberties

ایسلند	۹۱/۰۹	بالا	۱۰	۸/۵۷	۸/۸۹	۱۰	۹/۴۱	۹/۳۷	دموکراسی کامل
ایرلند	۹۰/۳۵	بالا	۱۰	۷/۸۶	۸/۳۳	۹/۳۸	۹/۷۱	۹/۰۵	دموکراسی کامل
میانگین	۹۱/۱۵	-	۹/۸۳	۸/۶۴	۸/۴۴	۹/۴۶	۹/۴۷	۹/۱۷	-
اسرائیل	۸۳/۶۲	متوسط	۹/۱۷	۷/۵۰	۹/۴۴	۷/۵۰	۵/۵۹	۷/۸۴	دموکراسی ناقص
صربستان	۷۵/۵۴	متوسط	۸/۲۵	۵/۳۶	۶/۶۷	۳/۷۵	۷/۰۶	۶/۲۲	دموکراسی ناقص
تونس	۷۵/۰۲	متوسط	۹/۱۷	۵/۳۶	۷/۲۲	۵/۶۳	۵/۵۹	۶/۵۹	دموکراسی ناقص
کلمبیا	۷۴	متوسط	۹/۱۷	۶/۴۳	۶/۶۷	۵	۷/۹۴	۷/۰۴	دموکراسی ناقص
برزیل	۷۳	متوسط	۹/۵۸	۵/۳۶	۶/۱۱	۵/۶۳	۷/۹۴	۶/۹۲	دموکراسی ناقص
میانگین	۷۶/۲۳	-	۹/۰۶۸	۶/۰۰۲	۷/۲۲	۵/۵۰	۶/۸۲	۶/۹۲	-
تانزانیا	۵۶/۲۰	پایین	۴/۸۳	۵	۵	۶/۲۵	۴/۴۱	۵/۱۰	ترکیبی
زامبیا	۵۵/۳۴	پایین	۴/۷۵	۲/۹۳	۳/۸۹	۶/۸۸	۵/۸۸	۴/۸۶	ترکیبی
بنگلادش	۵۵/۲۳	پایین	۷/۴۲	۶/۰۷	۶/۱۱	۵/۶۳	۴/۷۱	۵/۹۹	ترکیبی
ساحل عاج	۵۳/۵۹	پایین	۴/۳۳	۲/۸۶	۳/۸۹	۵/۶۳	۳/۸۲	۴/۱۱	ترکیبی
لیبریا	۵۱/۳۷	پایین	۷/۴۲	۲/۷۱	۵/۵۶	۵/۶۳	۵/۲۹	۵/۳۲	ترکیبی
میانگین	۵۴/۳۴	-	۵/۷۵	۳/۹۱	۴/۸۹	۶/۰۰۴	۴/۸۲	۵/۰۷۶	-
سودان	۴۸/۵۱	بسیار پایین	۰	۱/۷۹	۴/۴۴	۵	۱/۴۷	۲/۵۴	اقتدارگرا
کنگو	۴۸/۴۵	بسیار پایین	۰	۰	۱/۶۷	۳/۱۳	۰/۸۸	۱/۱۳	اقتدارگرا

گینه	۴۳/۴۱	بسیار پایین	۳/۵۰	۰/۴۳	۴/۴۴	۴/۳۸	۲/۶۵	۳/۰۸	اقتدارگرا
افغانستان	۴۲/۲۹	بسیار پایین	۳/۴۲	۰/۶۴	۳/۸۹	۲/۵۰	۳/۸۲	۲/۸۵	اقتدارگرا
چاد	۳۱/۲۹	بسیار پایین	۰	۰	۱/۶۷	۳/۷۵	۲/۳۵	۱/۵۵	اقتدارگرا
میانگین	۴۲/۷۹	-	۱/۳۸	۰/۵۷۲	۳/۲۲	۳/۷۵	۲/۲۳	۲/۲۳	-

منابع: (socialprogress, ۲۰۲۰) و (The Economist, ۲۰۲۰)

مقایسه وضعیت کشورهای مختلف در هر دو شاخص پیشرفت اجتماعی و مردم‌سالاری در سال ۲۰۲۰ نشان می‌دهد که این شاخص‌ها می‌توانند فرهنگ سیاسی شهروندان را تحت تأثیر قرار دهند؛ زیرا تمام کشورهایی که دارای توسعه اجتماعی بالایی هستند، نمره فرهنگ سیاسی بالایی دارند. به عنوان نمونه، کشورهای سوئد، کانادا، استرالیا، ایسلند و ایرلند که نمره پیشرفت اجتماعی آن‌ها به ترتیب، ۹۱/۶۲، ۹۱/۴۰، ۹۱/۲۹، ۹۱/۰۹ و ۹۰/۳۵ است، به تبع آن، نمره فرهنگ سیاسی آنان بالا و بیشتر از ۹ است. در نتیجه جزء کشورهای دارای حکومت دموکراسی کامل محسوب می‌شوند.

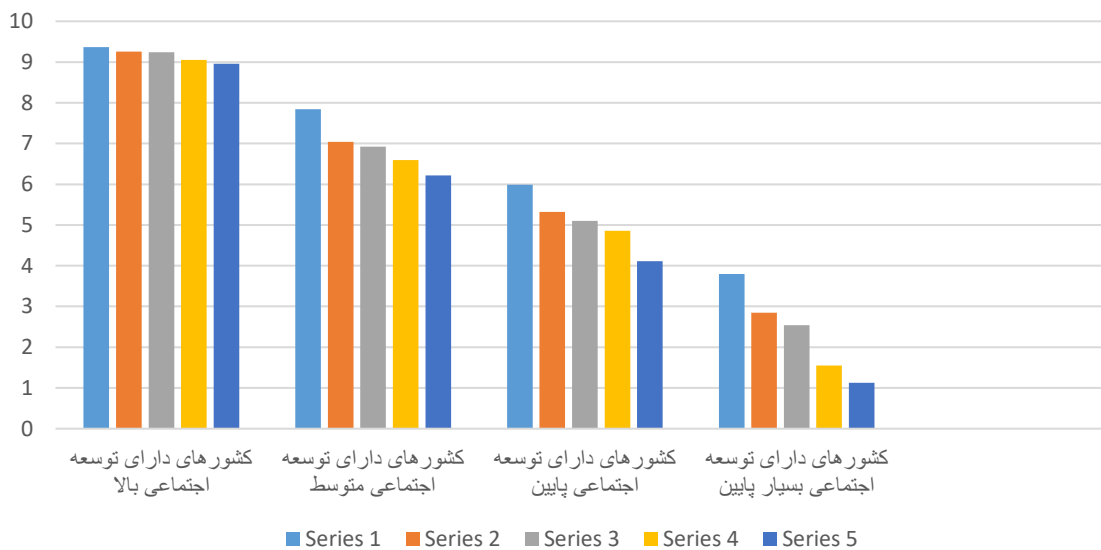
همچنین، کشورهایی مانند اسرائیل، صربستان، تونس، کلمبیا و برزیل که نمره پیشرفت اجتماعی آن‌ها متوسط و به ترتیب، ۸۳/۶۲، ۷۵/۵۴، ۷۵/۰۲، ۷۴ و ۷۳ است، نمره آن‌ها در شاخص مردم‌سالاری نیز متوسط و میانگین آن ۶/۹۲ است. این کشورها، مطابق با سطح توسعه اجتماعی متوسط، دارای نظام سیاسی دموکراسی ناقص هستند.

علاوه بر آن، آن دسته از کشورهایی که از نظر توسعه اجتماعی در سطح پایینی قرار دارند، نمره فرهنگ سیاسی آنان متناسب با نمره شاخص پیشرفت اجتماعی‌اشان، پایین می‌آید؛ چنانچه کشورهای مانند تانزانیا، زامبیا، بنگلادش، ساحل عاج و لیبیا که نمره پیشرفت اجتماعی آن‌ها، به ترتیب، ۵۶/۲۰، ۵۵/۳۴، ۵۵/۲۳، ۵۳/۵۹ و ۵۱/۳۷ است، نمره فرهنگ سیاسی آنان پایین و بین ۴/۴۱ تا ۵/۸۸ است و در نتیجه دارای نظام سیاسی ترکیبی (دوگانه) هستند.

در نهایت، کشورهایمانند سودان، کنگو، گینه، افغانستان و چاد که توسعه اجتماعی بسیار پایینی دارند، همه دارای فرهنگ سیاسی غیردموکراتیک و رژیم سیاسی اقتدارگرا هستند. نگاهی به نمره شاخص‌های پیشرفت اجتماعی و مردم‌سالاری این کشورها گواهی بر این ادعاست. نمره شاخص پیشرفت اجتماعی این کشورها به ترتیب ۴۸/۵۱، ۴۸/۴۵، ۴۳/۴۱، ۴۲/۲۹ و ۳۱/۲۹ است. نمره شاخص مردم‌سالاری آن‌ها نیز به ترتیب، ۲/۵۴، ۱/۱۳، ۳/۰۸، ۲/۸۵ و ۱/۵۵ و ۲/۲۳ است و در نتیجه متناسب با وضعیت توسعه اجتماعی آن‌ها در سطح پایینی قرار دارد.

یافته‌های فوق نشان می‌دهد که، تمام کشورهایی که دارای توسعه اجتماعی بالایی هستند، مردم آن‌ها، فرهنگ سیاسی دموکراتیک دارند و جزء جوامع دارای حکومت دموکراسی کامل محسوب می‌شوند؛ در حالی که کشورهایی که از نظر توسعه اجتماعی متوسط هستند، دارای نظام دموکراسی ناقص محسوب می‌شوند؛ همچنین، کشورهایی که سطح توسعه اجتماعی آن‌ها پایین است، دارای فرهنگ سیاسی تبعی و رژیم‌های ترکیبی هستند؛ اما کشورهای دارای توسعه بسیار پایین، فرهنگ سیاسی محدود و نظام سیاسی اقتدارگرا دارند؛ لذا می‌توان استدلال کرد که فرهنگ سیاسی شهروندان کشورهای مختلف، متناسب با سطح توسعه اجتماعی آن‌ها تغییر می‌کند. وضعیت مردم‌سالاری کشورهای منتخب جهان براساس سطح توسعه اجتماعی آن‌ها در سال ۲۰۲۰، در نمودار زیر به طور خلاصه نشان داده شده است.

نمودار وضعیت شاخص مردم‌سالاری کشورهای منتخب جهان براساس سطح توسعه اجتماعی آن‌ها در سال ۲۰۲۰



نمودار فوق، به وضوح تأثیرگذاری توسعه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی را نشان می‌دهد؛ چنانچه، هر چه از طرف چپ نمودار به سمت راست حرکت کنیم، سطح توسعه اجتماعی کشورها پایین آمده و متناسب با کاهش توسعه اجتماعی، نمره فرهنگ سیاسی آن‌ها نیز افت کرده و نظام سیاسی آن کشورها به سوی اقتدارگرایی میل می‌کند. مثلاً، اگر کشور سوئد با بالاترین سطح پیشرفت اجتماعی (۹۱/۶۲) را با کشور چاد که پایین‌ترین نمره (۳۱/۲۹) را در شاخص پیشرفت اجتماعی دارد، مقایسه کنیم این تأثیرگذاری برجسته‌تر می‌شود؛ زیرا کشور سوئد متناسب با سطح توسعه اجتماعی بالا، دارای فرهنگ سیاسی بالایی (نمره ۱۰) و نظام سیاسی دموکراتیک کامل است، در حال که کشور چاد متناسب با سطح توسعه اجتماعی پایین فرهنگ سیاسی پایین (۳/۷۵) و نظام سیاسی اقتدارگرا دارد. این تفاوت در میان تمامی کشورهای مورد مطالعه وجود دارد. سیر نزولی نمودار به وضوح تطابق میان سطح توسعه اجتماعی کشورها با فرهنگ سیاسی و نظام سیاسی آن‌ها را نشان می‌دهد.

بنابراین، با استناد به شاخص‌های پیشرفت اجتماعی و مردم‌سالاری کشورهای مختلف جهان در سال ۲۰۲۰ و ارجاع به گونه‌شناسی آلموند و وربا از فرهنگ سیاسی (چیلکوت، ۱۳۷۷: ۳۴۵ و ۳۴۶)، می‌توان استدلال کرد که کشورهای توسعه‌یافته با وجود تفاوت در ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی، به دلیل برخورداری از توسعه اجتماعی بالا، دارای فرهنگ سیاسی مشارکتی و نظام سیاسی دموکراتیک هستند، در حالی که کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته دارای فرهنگ سیاسی تبعی و رژیم‌های ترکیبی هستند؛ اما، کشورهای توسعه‌نیافته، متناسب با شاخص پیشرفت اجتماعی بسیار پایین دارای فرهنگ سیاسی محدود و نظام سیاسی اقتدارگرا هستند.

نتیجه‌گیری

بررسی وضعیت کشورها از نظر توسعه اجتماعی و دموکراسی، بر اساس شاخص‌های پیشرفت اجتماعی و مردم‌سالاری در سال ۲۰۲۰، وجود رابطه میان توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی را تأیید کرد. چنانچه مشاهده گردید که کشورهایی مانند سوئد، کانادا، استرالیا، ایسلند و ایرلند که از نظر توسعه اجتماعی وضعیت خوبی دارند، با وجود تفاوت در ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی دارای فرهنگ سیاسی دموکراتیک و نظام سیاسی دموکراسی کامل هستند. این با نتایج یافته‌های اینگلهارت (۲۰۱۰)، کیریسیس (۲۰۱۲)، گیسیر و ریجیک (۲۰۱۴) و احمدی (۱۳۹۲) همسو است که نشان داده‌اند، مردم در کشورهایی که به لحاظ

اقتصادی - اجتماعی توسعه‌یافته‌ترند، از نظر سیاسی نیز فعال‌ترند، حامی ارزش‌های دموکراتیک‌تری هستند و مشارکت بیشتری در سیاست دارند.

همچنین، بررسی‌ها نشان می‌دهد که کشورهایمانند اسرائیل، صربستان، تونس، کلمبیا و برزیل که توسعه اجتماعی نسبتاً متوسطی قرار دارند، فرهنگ سیاسی آن‌ها متناسب با افت توسعه اجتماعی پایین آمده و نظام سیاسی آنان به سوی دموکراسی ناقص میل می‌کند. این نتایج با تحقیقات لیگی ویراکاستا (۲۰۱۸) در مورد کشورهای برزیل و کلمبیا همسو است که نشان داده‌اند شهروندان این کشورها، تا حدی نسبت به سیاست و مشارکت سیاسی بی‌علاقه هستند. همچنین با طبقه‌بندی فرهنگ سیاسی تسلر (۲۰۱۱) سازگار است که معتقد است چنین شهروندانی دارای فرهنگ سیاسی بی‌تفاوت هستند.

علاوه بر آن یافته‌ها نشان می‌دهد که کشورهای دارای توسعه اجتماعی پایین مانند تانزانیا، زامبیا، بنگلادش، ساحل عاج و لیبیریا که میانگین توسعه اجتماعی آنان پایین (۵۴/۳۴) است، میانگین شاخص مردم‌سالاری آنان نیز پایین (۵/۰۷۶) است و دارای فرهنگ سیاسی تبعی و نظام سیاسی ترکیبی هستند. این نتیجه نظریه آلموند و وربا را تأیید می‌کند که معتقدند افراد متعلق به فرهنگ سیاسی تبعی هر چند ممکن است نسبت به نظام سیاسی آگاهی داشته باشند، اما نقشی مطیعانه و منفعلانه دارند (چیلکوت، ۱۳۷۷: ۳۴۵ و ۳۴۶).

در نهایت، به این نتیجه رسیدیم که کشورهای دارای سطح توسعه اجتماعی بسیار پایین مانند سودان، کنگو، گینه، افغانستان و چاد با میانگین توسعه اجتماعی (۴۲/۷۹)، میانگین فرهنگ سیاسی آنان نیز بسیار پایین و برابر با ۲/۲۳ است؛ در نتیجه، همه دارای فرهنگ سیاسی محدود و رژیم سیاسی اقتدارگرا هستند. این یافته با نظریات آلموند و وربا (۱۹۹۰)، تسلر و آلتینگلو (۱۹۹۷) و نتایج پژوهش مظلوم‌خداشهری و دیگران (۱۳۹۹) سازگاری دارد که نشان داده‌اند افرادی که کمترین میزان توسعه‌یافتگی اجتماعی دارند، بیشتر به فرهنگ سیاسی محدود گرایش دارند.

نتایج فوق نشان می‌دهد که مطابق با نظریه پاتنام (۱۳۷۹)، عوامل و شاخص‌های اجتماعی مانند تشکیل انجمن‌ها، سازمان‌های مدنی و سیاسی، ایجاد شبکه‌های اجتماعی و سیاسی افقی و شکل‌گیری اعتماد میان شهروندان و حکومت به عنوان مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی که در فرایند توسعه اجتماعی یک جامعه ایجاد می‌شوند در شکل‌گیری ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی

شهروندان مؤثر هستند و ابعاد اجتماعی توسعه، فرهنگ سیاسی را متحول کرده و با تسهیل مسیر توسعه سیاسی، زمینه‌های گسترش و تداوم دموکراسی را مهیا می‌کنند. لذا، توسعه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی مقدم است؛ بنابراین می‌توان گفت که توسعه اجتماعی باعث تغییر و دگرگونی در فرهنگ سیاسی کشورها می‌شود و کشورهای مختلف جهان، فرهنگ و نظام سیاسی متناسب با سطح توسعه اجتماعی خود را دارند.

فهرست منابع

- احمدی، شاپورآبادی (۱۳۸۶)، « بررسی سرمایه اجتماعی در ایران، نقش و جایگاه آن در فرآیند توسعه کشور»، مجموعه خلاصه مقالات همایش سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران، تهران.
- احمدی، یعقوب (۱۳۹۲). «فرهنگ سیاسی جوامع اسلامی: با تأکید بر وضعیت ارزش‌های رهاشده»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره اول: ۱۷۶-۱۳۹.
- احمدی، یعقوب؛ محمدزاده، حسین؛ مجیدی، ابوبکر (۱۳۹۷). «گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی دانشجویان استان کردستان برپایه متغیرهای اجتماعی - فرهنگی»، جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۲۹، شماره ۱: ۱۰۷-۱۲۸.
- باگناسکو، آرنالدو (۱۳۸۸)، اعتماد و سرمایه اجتماعی، چاپ شده در راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی، ج ۲، ترجمه محمدخضری و دیگران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پاتنام، رابرت (۱۳۷۹)، دموکراسی و سنت‌های مدنی. ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات وزارت کشور.
- چیلکوت، رونالد (۱۳۷۷). نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- خوش‌فر، غلامرضا؛ میرزاخانی، شهربانو (۱۳۹۵)، « بررسی رابطه بین شاخص‌های سرمایه اجتماعی با سطح توسعه یافتگی، مورد مطالعه: شهرستان‌های استان گلستان در سالهای ۱۳۹۰-۱۳۸۵»، دو فصلنامه مشارکت و توسعه اجتماعی، دوره ۲، شماره ۳: ۲۵-۱.
- ریگین، چارلزسی (۱۳۸۸). روش تطبیقی فراسوی روش‌های کمی و کیفی، ترجمه محمد فاضلی، تهران: انتشارات آگه

کرمی، جهانگیر؛ کرامتی‌نیا، رقیه (۱۳۹۶). «فرهنگ سیاسی روسیه: ریشه‌ها، ابعاد و پیامدها»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۹: ۱۸۸-۱۵۵.

گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۶). «درآمدی بر تبیین فرهنگی سیاست (نگاهی به رهیافت فرهنگ سیاسی در علم سیاست)»، فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۶: ۱۵۳-۱۳۱.

مظلوم خداهشهری، مهدی؛ نوری، هادی؛ غلامی، محمدرضا، علیزاده، رضا (۱۳۹۹). «بررسی رابطه توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی در جامعه ایران: مطالعه موردی شهروندان شهر رشت»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم، شماره ۳: ۲۰۰-۱۷۳.

یاگونبر، گری؛ مک‌فارلن، رابرت؛ آسوکان، ان (۱۳۸۷). «نظریه جامع توسعه اجتماعی»، ترجمه مسعود آریایی‌نیا، در توسعه اجتماعی (۱۳۸۷)، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

Almond, G. A. (۱۹۹۰), *The Study of Political Culture, In A Discipline and Sects in Political Science*, Newbury Park: Divided: School.sage

Almond, G. A. and Verba, S. (۱۹۶۳), *The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations*, New Jersey: Princeton University Press.

Benoit Rihoux, C. C. (۲۰۰۹), Introduction. In C. C. Benoît Rihoux, *Configurational Comparative Methods: Qualitative Comparative Analysis (QCA) and Related Techniques*. Thousand Oaks: SAGE.

Gaiser, W. and Rijike, J. (۲۰۱۴), *Political Participation of Youth Young Germans in the European Context*, *Asia Europe Journal*, Springer, January ۵ (۴), ۵۴۱-۵۵۵.

Kalu, K, (۲۰۲۰), *The Cold War and Africa's Political Culture*. *Vestnik RUDN International Relations*, ۲۰ (۱), ۱۱-۲۱.

Kirbis, A.(۲۰۱۲), *Political Participation and Non-Democratic Political Culture in Western Europe, East-Central Europe and Post-Yugoslav Countries*, (ed), Kyriakos N. Demetriou in, *Democracy in Transition: Political Participation in the Europe Union*, Springer, ۲۲۵-۲۵۱.

- Lu, J. (۲۰۲۱), Political Culture of East Asia, <https://doi.org/10.1093/acrefore/978.019.0228637.013.1973>
- Putnam, R. (۱۹۹۳) The Prosperous Community-Social Capital and Public Life; American Prospect ۱۳, p.۳۶.
- Shao, P. and Wang, Y. (۲۰۱۶), How Goes Social Media Change Chinese Political Culture? The Formation of Fragmentized Public Sphere. Telematics and Informatics. <http://dx.doi.org/10.1016/j.tele.2016.05.018>.
- Smelser, Neil. J. (۲۰۰۳). "On Comparative Analysis, Interdisciplinary and Internationalization in Sociology", International Sociology, ۱۸ (۵): ۶۴۳ – ۶۵۷.
- Vieira Costa, A. L. (۲۰۱۸), Political Culture and Democracy in Latin America: Perspectives on Brazil and Colombia, Encuentro Latinoamericano. (۲۰۲۰) <https://www.socialprogress.org>
[https://www.The Economist Intelligence Unit Limited](https://www.TheEconomistIntelligenceUnitLimited) ۲۰۲۰
[www. Latinbarometro.org](http://www.Latinbarometro.org) (۲۰۱۸)